

نمونه هایی از بدعت

نمونه هایی از بدعت

بدعت در معنای اصطلاحی، داخل کردن چیزی در دین است که در واقع در آن نیست. در این مقاله به بیان چند نمونه از این مسئله پرداخته خواهد شد. البته این بدعت در برخی از این نمونه ها به معنای زیاد کردن چیزی در دین و در برخی کم کردن چیزی از دین است.

1. نهی از متعه حج

(الف) نهی از متعه حج از چه زمانی پیدا شد؟

(ب) موضع مسلمانان در برابر این نهی

2. اقامه نماز تراویح به جماعت

گفتیم که بدعت در معنای اصطلاحی، داخل کردن چیزی در دین است که در واقع در آن نیست. اینک به بیان چند نمونه از این مسئله می پردازیم. البته این بدعت در برخی از این نمونه ها به معنای زیاد کردن چیزی در دین و در برخی کم کردن چیزی از دین است.

موارد بدعت که میتوان آنها را در پرتو تعریفی که از بدعت کردیم، بررسی کرد، بسیار زیاد است. ولی ما برای پرهیز از طولانی شدن بحث، تنها به بیان چند نمونه اکتفا می کنیم. هدف از بیان این مثالها نیز منتقل شدن از بحث نظری گذشته به میدان عمل و خارج است و تنها انگیزه ما در این باره، مناقشه و بررسی عملکرد واقعی است.

1. نهی از متعه حج

حج به اتفاق همه فقها به لحاظ شکلی به سه نوع تقسیم میشود: 1. حج تمتع؛ 2. حج قرآن؛ 3. حج افراد. مقصود از حج تمتع این است که شخص در ماههای حج، یعنی شوال، ذیقعده و ذیحجه، احرام ببندد و اعمال آن را به جا آورد. اعمال حج تمتع به این گونه است که از میقات، احرام عمره ببندد، سپس داخل مکه شود. هفت بار دور خانه کعبه طواف کند. آن گاه در مقام ابراهیم (علیه السلام) دو رکعت نماز طواف به جا آورد. سپس هفت بار میان صفا و مروه سعی کند و بعد تقصیر کند؛ به این صورت که کمی از ناخن یا موی خود را بچیند. در این هنگام، همه مُحَرَّماتِ احرام بر او حلال می شود. پس از این مرحله، در روز ترویبه (هشتم ذیحجه) در مکه به احرام حج مُحَرَّم می شود و اعمال مخصوص به آن را از وقوف در عرفات و رفتن به مشعر الحرام و دیگر اعمال تا آخر انجام می دهد.

این نوع حج از کسانی پذیرفته است که آفاقی باشند؛ یعنی محل سکونت آنها به قدری با مکه فاصله داشته باشد که نمازشان در مکه شکسته شود. این مسافت نزد امامیه 48 میل از هر جهت است که از 16 فرسخ تجاوز نمیکند. روایاتی که از فریقین وارد شده و به حد تَظَاْفُرٍ [1] رسیده، بر این مطلب دلالت می کند. متعه حج و احکام آن در قرآن مجید چنین بیان شده است: "فَإِذَا أَمِنْتُمْ مِمَّنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ قَصِيَامَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَيِّعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلِّمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ" (بقره: 196)

و چون ایمنی یافتید، پس هرکس از [اعمال] عمره به حج پرداخت، [باید] آنچه از قربانی میسر

است، [قربانی کند] و آن کس که [قربانی] نیافت، [باید] در هنگام حج، سه روز روزه [بدارد]؛ و چون برگشتید، هفت [روز دیگر روزه بدارید]؛ این، ده [روز] تمام است. این (حج تمتع) برای کسی است که اهل مسجدالحرام [مکه] نباشد؛ و از خدا بترسید و بدانید که خدا سخت کیفر است.

تفسیر آیه شریفه اینگونه است: هرکس به سبب تمام کردن اعمال عمره از احرام بیرون آمد و از آنچه بر محرم حرام است، مانند استعمال بوی خوش، پوشیدن لباس دوخته، هم بستری با زنان و... تمتع یافت (بهرهمند شد) و پس از آن، به سوی انجام اعمال حج رفت، "[باید] آنچه از قربانی میسر است، یعنی شتر یا گاو یا گوسفند، هر کدام که در توان اوست، قربانی کند. آن گاه این آیه حکم کسی را که قادر به این کار نباشند، بیان فرموده که ده روز روزه گرفتن است و کیفیت این روزه نیز چنین است: سه روز پشت سر هم در همان ایام حج و هفت روز پس از اینکه به وطن خود بازگشتید و این، ده [روز] تمام است. این (حج تمتع) وظیفه واجب کسی است که اهل و خاندان او ساکن مکه نباشند؛ یعنی حاجی از اهل مکه و روستاهای همجوار آن نباشد و در مورد آنچه در باب حج از جانب پروردگار بر آن فرمان یافته یا از آن نهی شده اید از خدا بترسید و بدانید که خدا سخت کیفر است.

این آیه آشکارا بر جواز تمتع بردن از محرمات احرام پس از پایان اعمال عمره و پیش از احرام بستن برای اعمال حج دلالت میکند و احدی ادعا نکرده است که این آیه به وسیله آیه دیگری نسخ (باطل) شده یا به وسیله سخنی یا عملی از سوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقض گردیده، بلکه برعکس، وارد شده است که آن حضرت که درود خداوند بر او باد، آن را تأکید فرموده و به انجام آن فرمان داده است.

سیره نویسان و اهل تاریخ روایت کرده اند:

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال دهم هجرت، روز بیست و پنجم ذیقعده برای انجام اعمال حج حرکت کردند. عایشه می گوید: نه آن حضرت و نه سایر مردم، ذکری جز اعمال حج نداشتند. وقتی که به منزل "سرف" رسیدند، رسول خدا - که به همراه تعدادی از اشراف، قربانی به همراه داشت - فرمان داد جز کسانی که قربانی به همراه آورده‌اند، بقیه با انجام دادن مناسک عمره، از احرام عمره بیرون بیایند و به زنان خود نیز فرمان داد تا پس از انجام مناسک عمره، از احرام بیرون بیایند. وقتی به زنان خود چنین فرمود، گفتند: چه چیز مانع میشود تا شما نیز مانند ما از احرام بیرون بیایید؟ فرمود: "من قربانی خود را با خود آورده ام و تا آن را نحر نکنم، از احرام بیرون نخواهم آمد". [2]

روایات بسیاری درباره این واقعه و فرمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در این باره نقل شده است که در اینجا برخی از آنها را می‌آوریم.

"أبی داود" نقل کرده است:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به اصحاب خود فرمان داد ابتدا عمره به جا آورند؛ به این صورت که طواف کنند و پس از آن تقصیر نموده، از احرام بیرون بیایند، مگر کسانی که قربانی به همراه خود آورده باشند. بعضی در اعتراض به سخن آن حضرت گفتند: "آیا در حالی که سوی منا حرکت کنیم که آب غسل از ما می‌چکد!" این خبر به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) رسید و فرمود: "إِنِّي لَوِ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ مَا أَهْدَيْتُ، وَلَوْ لَا أَنَّ مَعِيَ الْهَدْيَ لَأَحْلَلْتُ..."; "به یقین اگر از قبل میدانستم چنین خواهد شد، به همراه خود قربانی نمی‌آوردم" [3] و اگر اینک قربانی به همراه نبود، من نیز از احرام بیرون می‌آمدم". [4]

از "ابیرجاء" نیز نقل شده است:

عمران بن حصین گفت: "آیه متعه در کتاب خدا نازل شده و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)

وسلم) ما را به انجام آن فرمان داد و پس از آن، آیه دیگری نازل نشد تا متعه حج را نسخ کند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز تا وقتی که از دنیا رفت، از این کار نهی نفرمود... [5].

الف) نهی از متعه حج از چه زمانی پیدا شد؟

گفتیم در روایات چنین آمده است که وقتی متعه حج تشریح شد و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مردم را به آن فرمان داد، برخی از اصحاب از این امر شگفت زده شدند و از آن حضرت در این باره سؤال کردند و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بار دیگر بر این امر تأکید کرد. بنابراین، آیه مخصوص به این مسئله است و تا زمان درگذشت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و کامل شدن دین و تمام شدن نعمت نیز نسخ نشده است.

بر این اساس، متعه حج با این فرمان، بخشی از دین شد. اما عمر بن خطاب نخستین کسی بود که افراد را از این کار نهی کرد. اخبار و روایات بسیاری در این باره آمده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

ابن عباس می گوید: "از عمر شنیدم که میگفت: به خدا سوگند که من شما را از متعه نهی میکنم، هرچند که در کتاب خدا آمده و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز به آن عمل کرده است (منظورش متعه در حج بود)... [6]."

از "سعید بن مسیب" نقل است:

عمر بن خطاب از متعه در ماههای حج نهی کرد و گفت: "من به همراه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) این کار را انجام دادم، اما اینک از آن نهی می کنم و این بدان جهت است که هرکدام از شما [ممکن است] از شهر و دیاری دور به سفر حج آمده باشد و چون احرام عمره میندند، گرد و غبار سفر و آشفتگی حاصل از آن در وی موجود است و با این حال لبیک میگوید. آن گاه اگر بعد از طواف خانه کعبه از احرام بیرون بیاید و لباس بپوشد و بوی خوش استعمال کند و اگر همسرش در کنار او باشد، با وی نزدیکی کند و در روز ترویبه احرامی بیند و برای اعمال حج به سوی منا بیرون برود، دیگر برای این حج لبیکی نگفته که همراه با گرد و غبار و آشفتگی سفر باشد و لبیک نیز منحصر به یک روز میشود؛ درحالی که فضیلت حج از عمره بیشتر است. اگر ما مردم را آزاد بگذاریم، زیر بوتههای آراک نیز با زنان خود هم آغوش خواهند شد... [7]."

"ابن حزم" نیز نقل کرده است:

عمر بن خطاب گفت: "دو متعه در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بود که من از آنها نهی میکنم و کسی را که به انجام آنها مبادرت نماید، خواهم زد". وی گوید: "این تعبیر ایوب است، اما روایت خالد چنین است: من از آن دو متعه نهی میکنم و هرکس را که به انجام آنها مبادرت کند، عقوبت خواهم کرد؛ یکی متعه زنان و دیگری متعه حج". [8].

بر سر آن نیستیم که بیشتر از این به بیان روایاتی بپردازیم که تأکید کننده این نکته است که عمر بن خطاب تنها کسی بود که از متعه حج نهی کرد و اعلام کرد که انجام دهنده آن را مجازات خواهد کرد.

درحالی که متعه حج، به اقرار و اعتراف خود او، بخشی از شریعت و سنتی از سنت های رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بود و او (عمر) شخصاً به همراه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) این کار را انجام داده بود و بعد از انجام دادن آن، انجام دهنده آن را به عقوبت تهدید کرده بود.

ب) موضع مسلمانان در برابر این نهی

مسلمانان در برابر این نهی صریح موضع گرفتند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم. مالک از محمد بن عبدالله نقل کرده که او از سعد بن ابیوقاص و ضحاک بن قیس در سالی که

معاویة بن ابیسیفیان حج انجام میداد، شنید که این دو (سعد و ضحاک) درباره حج تمتع صحبت میکردند و ضحاک بن قیس گفت: "حج تمتع انجام نمیدهد، مگر کسی که به امر [دین] خدای تعالی نادان باشد!" سعد گفت: "ای برادرزاده، بد حرفی زدی!" ضحاک گفت: "همانا عمر بن خطاب از این کار نهی کرده است". سعد گفت: "رسول خدا نیز به انجام این کار مبادرت کرده و ما نیز به همراه ایشان چنین کردیم". [9]

با دقت در این سخن ضحاک که گفت: "حج تمتع انجام نمیدهد، مگر کسی که به امر [دین] خدای تعالی نادان باشد"، می توان به آثار سوء بدعت پی برد؛ زیرا حج تمتع از دستورهایی صریح خداوند در قرآن کریم است که در میان سنتهای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از شهرت بسیاری برخوردار است، اما نزد ضحاک - به سبب نهی عمر از این کار - مخالفت با امر خدا جلوه کرده است! این، از بدترین آثار سوء بدعت در دین است که شریعت را به بدعت و بدعت را به شریعت مبدل می سازد.
ترمذی می نویسد:

سالم بن عبدالله از مردی از اهل شام شنید که از عبدالله بن عمر درباره حج تمتع پرسید و او در پاسخ گفت: "حلال است". مرد شامی گفت: "همانا که پدرت از آن نهی کرده است!" عبدالله بن عمر گفت: "اگر پدرم از آن نهی کرده، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به آن عمل کرده [است]. آیا من باید از امر پدرم اطاعت کنم یا از فرمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)؟" مرد گفت: "از فرمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) ". عبدالله گفت: "همانا که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) این کار را انجام داده است". [10]
ابن عباس در پاسخ کسی که با او درباره حج تمتع به ابوبکر و عمر استدلال کرده بود، گفت: "نزدیک است سنگی از آسمان بر شما فرود آید! من میگویم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود و شما میگویید: ابوبکر و عمر چنین گفتند!" [11]
از حسن روایت شده است:

عمر خواست از متعه حج نهی کند که "آبی بن کعب" به او گفت: "این کار در اختیار تو نیست؛ به یقین که ما به همراه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) حج تمتع انجام دادیم و آن حضرت ما را از آن نهی نفرمود". پس از این سخن، عمر از نهی کردن منصرف شد! [12]
البته این منصرف شدن موقتی بود و عمر چنان که روایات آن را آوردیم، پس از مدتی متعه حج را نهی کرد. به هر حال، نهی از متعه حج نمونه آشکاری برای کاستن چیزی از دین و بی شک، بدعت در دین است.

2. اقامه نماز تراویح به جماعت

از مسائلی که مورد اتفاق نظر میان فقهاست، وجود نمازهای مستحب مخصوص ماه مبارک رمضان در شریعت مقدس است. این نوافل، سنت مؤکد به شمار می آمد و نخستین کسی که به آنها عمل کرد، شخص رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بود. ایشان در این باره فرمود: "مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ دَنْبِهِ" [13]؛ "هرکس در ماه رمضان از روی ایمان و در طلب اجر و پاداش الهی به نماز [نافله] بایستد، گناهان گذشته او آمرزیده خواهد شد".

در این قسمت، بحث بر سر اقامه این نمازهای مستحب به جماعت است که آیا سنت است یا بدعت؟

زراره و محمد بن مسلم و فضیل از ابوجعفر (امام محمدباقر (علیه السلام)) و ابوعبدالله (امام جعفر صادق (علیه السلام)) درباره اقامه نماز در شبهای ماه مبارک رمضان به جماعت

پرسیدند، این دو بزرگوار پاسخ دادند:
 إِنَّ النَّبِيَّ كَانَ إِذَا صَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ انصَرَفَ إِلَى مَنْزِلِهِ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ إِلَى الْمَسْجِدِ
 فَيَقُومُ فَيُصَلِّي، فَخَرَجَ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ لِيُصَلِّيَ كَمَا كَانَ يُصَلِّي، فَاصْطَفَى النَّاسُ خَلْفَهُ
 فَهَرَبَ

- [1] . [2](). 249 248 4 . [3](). () .
 660 2 . [4](). 283 1 . [5]. 49 48 4 . [6]. 153 5 . [7]. 32 3 . [8]. 107 7 .
 2 58 3 . [9]. 392 2 233 1 . [10]. 161 2 . [11]. 161 2 . [12]. 215 1 . [13]. 246 3 .
 .176